



لیبرالیسم، حقوق بین‌الملل و حکمرانی مطلوب*

جلال‌الدین شیرژیان** - دکتر افشین زرگر***

دکتر فاطمه کیهان‌لو**** - دکتر امیر محمودی*****



This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

از منظر نالیست‌ها، «هژمون» برای تداوم مشروعیت و نهادینه نمودن ارزش‌های خود، نیازمند استفاده از ابزاری نظیر حقوق بین‌الملل است، زیرا ثبات نظم هژمونیک و تداوم وضع موجود بیشترین سود را نصیب او می‌سازد. مشروعیت‌سازی در سایه اجرای قواعد حقوق بین‌الملل، توانسته برای تثبیت موقعیت برتر کشورهای مسلط کارآمد عمل کند. دولت‌ها به عنوان کنش‌گران محوری سیاست بین‌الملل برای تحکیم قدرت در محاسبه سود و هزینه غوطه‌ورند و زمانی همکاری را ترجیح می‌دهند که به سود منافع ملی آنان باشد. لیبرالیسم با خوشبینی به حقوق بین‌الملل برای دستیابی به صلح پایدار نقش بی‌بدیلی را در توسعه آن ایفاء کرده است و با گره زدن تحقق صلح بین‌المللی به مشروعیت نظام نمایندگی و مولفه‌های داخلی دولت‌ها، راهی برای تقویت رعایت قواعد حقوق بشر گشوده است. با این پیش‌فرض که همبستگی و صلح بین‌المللی لیبرالی در سایه برقراری حکمرانی مطلوب در سطح داخلی محقق می‌شود، این مقاله به این سوال پاسخ می‌دهد که آیا رویکرد لیبرالیسم به حقوق بین‌الملل، توانسته استانداردهای حکمرانی را در جامعه جهانی ارتقاء بخشد؟ ما با تمسک به روش گردآوری داده‌ها از گونه اسنادی که از طریق کتاب‌ها، مقالات، سایت‌ها و منابع اینترنتی انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که لیبرالیسم به عنوان یکی از پایه‌های نظری حکمرانی خوب با جهانی نمودن هنجارهای حقوق بشر سعی نموده تا با استانداردسازی شیوه حکومت‌داری و افزایش دولت‌های لیبرال، هم اجرای حقوق بشر تضمین و فراگیر شود و هم صلح و امنیت در جامعه جهانی پایدار گردد.

کلیدواژگان: نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل، جامعه جهانی، حکمرانی خوب، هنجارهای حقوق بشر

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری حقوق بین‌الملل جلال‌الدین شیرژیان با عنوان حقوق بین‌الملل و حکمرانی مطلوب در کشورهای در حال توسعه با راهنمایی دکتر افشین زرگر است.

** دانشجوی دکتری گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

*** نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. / ایمیل:

a.zargar@kiauo.ac.ir

**** استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

***** استادیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

مقدمه

از دیدگاه روسو، «حاکمیت وقتی مشروع است که بر پایه رضایت کسانی که از آن اطاعت می‌کنند، استوار باشد» و این، نقطه عزیمت این مقاله است. ارزیابی همکاری میان دو رشته روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل، بیانگر آن است که رهیافت‌های تنوریک روابط بین‌الملل توانسته مورد توجه و مصرف حقوق بین‌الملل قرار گیرد. در وابستگی متقابل این دو رشته آورده‌اند که هر چند حقوق بین‌الملل در پی قاعده‌مندسازی است و روابط بین‌الملل به دنبال تبیین و شناخت است، اما بدیهی است که تبیین و شناخت نیازمند قاعده‌مند نمودن پدیده‌هاست. هم‌چنین تنظیم و تحت قاعده درآوردن آنها نیز بدون شناخت مقدور نیست. لذا ضرورت مطالعه بین رشته‌ای حقوق بین‌الملل در میان محققین رو به افزایش است. پژوهش میان رشته‌ای تاکید دارد که نباید حقوق بین‌الملل را صرفاً از منظر حقوقی نگریست و لازم است برای افزایش کیفیت تحلیل و غنای پژوهش از دریچه سایر علوم مرتبط نظیر روابط بین‌الملل، سیاست، تاریخ، جامعه‌شناسی، فلسفه، اقتصاد و ... آن را مورد مطالعه قرار داد. مسلماً تمسک به آموزه‌های هر یک از این علوم، قادر است چشم انداز واضح‌تر و روشن‌تری از پدیده‌های بین‌المللی در اختیار محققان حقوق بین‌الملل قرار دهد (محسنی و قوام، ۱۳۹۴): (Mohseni & Ghavam, 2015)

مورخین نوشته‌اند بعد از پایان قرون وسطا و فروپاشی عصر تاریکی، لیبرالیسم حیات خود را در اروپا آغاز نمود و با اعتقاد به این باور که انسان در تمامی اعصار همواره به دنبال «آزادی» و «رفاه» بوده، ارزش‌های خود را بر مبنای فرد محوری و برابرخواهی در جهان گسترش داد. مطابق با آن تنها زمانی در جامعه عدالت محقق خواهد شد که شهروندان با بهره‌مند شدن از حداقل رفاه و امکانات زندگی بتوانند بدون ترس قدرت را آزادانه نقد و به چالش کشند. از نگاه لیبرالیست‌ها، این مکتب تنها سیستم حکومتی است که تاکنون توانسته عملاً بیشترین میزان از آزادی و رفاه را برای شهروندان فراهم کند. از این رو تنها یک حکومت دموکراتیک (لیبرال) با اقتصاد مبتنی به بازار آزاد و ارکان اجتماعی- فرهنگی متکی بر حاکمیت قانون و برابر محور قادر است آزادی و رفاه را به شهروندان هدیه کند. (Dehshiar, 2009: 53)

از آن جایی که اساساً رویکرد «نظریه‌های روابط بین‌الملل» به حقوق بین‌الملل یکسان و واحد نیست و در هر یک از آنها جایگاه و نقش حقوق بین‌الملل متفاوت است. ما با این پیش فرض که مکتب لیبرالیسم از پایه‌های نظری الگوی «حکمرانی مطلوب»^۲ محسوب می‌شود که با تاکید بر هنجارهای حقوق بین‌الملل بشر دولت‌ها را به رعایت استانداردهای حکمرانی دموکراتیک سوق می‌دهد. در این مقاله با پرداختن به نقش حقوق بین‌الملل در این رویکرد به عنوان یک واقعیت

^۱. Theories of International relations

^۲. Good Governance

اجتماعی مبتنی بر هنجارهای مشترک، به این سوال پاسخ داده‌ایم که آیا رهیافت مکتب لیبرالیسم به حقوق بین‌الملل، توانسته استانداردهای حکمرانی خوب را در «جامعه جهانی» ارتقاء بخشد؟ در این راستا بعد از تبیین خاستگاه و پیشینه نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل با بررسی مفهوم جامعه جهانی با اشاره به مبانی تئوریک مکتب لیبرالیسم بر اشاعه هنجارهای حقوق بشر در جهت حکمرانی مطلوب به این نتیجه رسیدیم که نقش موثر هنجارها در هم‌گرایی کنشگران در عرصه روابط بین‌الملل، دولت‌ها را وادار به پایبندی به موازین حقوق بین‌الملل بشر و رعایت «شاخص‌های جهانی حکمرانی مطلوب» نموده است. تا با استانداردهای شیوه‌ی حکومت‌داری هم‌اجرای حقوق بشر تضمین و فراگیر شود و هم صلح و امنیت بین‌المللی تحکیم و پایدار گردد. در این پژوهش نوع روش گردآوری داده‌ها از گونه اسنادی از طریق کتاب‌ها، مقالات، سایت‌ها و منابع اینترنتی در خصوص موضوع تحقیق در رشته‌های حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل استفاده شده است.

۱- پیشینه پژوهش

متاسفانه تلاش برای یافتن کار تحقیقی منطبق با موضوع این مقاله، ثمر و نتیجه‌ای نداشت لیکن در سنوات اخیر تعدادی متون پژوهشی با موضوعات مرتبط منتشر شده که قابلیت استفاده و بهره‌برداری از مطالب آن ممکن گردید:

در مقاله «لیبرالیسم و فرجام حقوق بین‌الملل»^۳ نوشته «پل رانگ»^۴ که در سال ۲۰۰۰ توسط دانشگاه استکهلم منتشر شده، با تمرکز بر ایده‌های «آن ماری اسلاتر»^۵ مبانی نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل تبیین شده است. هر چند از این جهت که نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل مورد مذاقه قرار گرفته، هم سو با بخشی از این پژوهش است اما از این نظر که با پرداختن به «نظریه عمل دولت»^۶ بر عملکرد دادگاه‌های لیبرال تاکید شده و به لیبرالیسم به عنوان پایه نظری الگوی حکمرانی مطلوب توجهی نشده متفاوت از این مقاله است.

«تئوری لیبرالی حقوق بین‌الملل»،^۷ (موراوسکی، ۱۳۹۱: ۸۳-۱۱۸) (Moravcsik, 2012: 83-118) عنوان مقاله‌ای است که «اندرو مورائوسکی»^۸ در سال ۲۰۱۲ توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر کرده و با تمرکز لیبرالیسم به عنوان یک نظریه هنجاری در سیاست، و حقوق بین‌الملل، پرونده‌های

¹. World community

². Global Good Governance indicators

³. Liberalism and the end of international law?

⁴. Pål Wrangé

⁵. Anne-Marie Slaughter

⁶. Act of state doctrine

⁷. Liberal Theories of International Law

⁸. Andrew Moravcsik

خاصی را در دادگاه‌های بین‌المللی از منظر لیبرالی مورد بررسی قرار داده است. هر چند بخشی از مقاله فوق با موضوع این پژوهش مرتبط است اما آن چه که ما را به تبیین لیبرالیسم به عنوان پایه نظری حکمرانی مطلوب در حقوق بین‌الملل ترغیب نمودیم، متفاوت از مقاله مذکور است. «ظهور نظریه لیبرال حقوق بین‌الملل و عدم اجرای قوانین عمومی خارجی» (فیتزجرالد، ۱۳۷۴: ۳۲۵-۳۱۱)؛ (Fitzgerald, 1995: 311-325) مقاله نوشته شده توسط «برایان اف فیتزجرالد» است که در کتاب سال استرالیایی حقوق بین‌الملل به صورت آنلاین در سال ۱۹۹۵ منتشر شده است. در این مقاله ضمن بررسی استدلال‌های لیبرالیسم جدید، بر تبعات آن برای درک تئوریک حقوق بین‌الملل متمرکز شده و با ذکر تمایزات دولت‌های لیبرال با غیر لیبرال، به بررسی عملی «نظریه عمل دولت» اسلاتر در رسیدگی قضایی پرداخته شده است که بالطبع متفاوت از آن چیزی است که ما در اینجا در صدد تبیین آن هستیم.

«حقوق بین‌الملل در جهانی از کشورهای لیبرال» (Slaughter, 1995: 503-538) عنوان مقاله «آن ماری اسلاتر» است که در سال ۱۹۹۵ توسط مجله اروپایی حقوق بین‌الملل منتشر شده است. مقاله با توجه به تلاش‌های قبلی در صدد توسعه نظریه‌ای یکپارچه در حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل است. در آن از این منظر که کوشش شده تا تاثیر واقعی قواعد حقوق بین‌الملل را در عرصه سیاست بین‌الملل تبیین نماید در راستای همان موضوعی است که ما در این مقاله آن را دنبال کرده‌ایم. اما چون در آن به موضوع حکمرانی مطلوب پرداخته نشده متفاوت از این پژوهش است. «حمایت از حقوق بشر و حکمرانی مطلوب»^۳ عنوان کتاب «پرادپ کوار»^۴ (کووار، ۱۳۹۷)؛ (Kumar, 2018) است که در سال ۲۰۱۸ توسط انتشارات رگال در دهلی نو منتشر شده است که ضمن تبیین ارتباط عمیق میان حقوق بشر و حکمرانی مطلوب، حمایت از حقوق بشر را هنجاری دانسته که یک سیستم حقوقی از طریق حکمرانی خوب به تصویر می‌کشد. در حالی که حکمرانی خوب حقوق بشر را ارتقاء می‌دهد، حقوق بشر منبع حکمرانی خوب است. همچنین گفته شده هدف اساسی حکومت‌داری خوب ارتقاء منزلت و کرامت انسانی است و بارها مشاهده شده است که هر زمان کرامت انسانی زخمی شود، حکمرانی چند قدم به عقب می‌رود. به هر حال هر چند کتاب فوق مرتبط با موضوع این نوشته است اما آن چیزی نیست که ما به آن پرداخته‌ایم.

۲- چارچوب نظری پژوهش

مکتب رئالیسم (سنت نظام بین‌الملل) دارای هستی‌شناسی دولت محور، معرفت‌شناسی

¹. An Emerging Liberal Theory of International Law and the Non-Enforcement of Foreign Public Laws

². Brian F Fitzgerald

³. Human Rights Protection and Good Governance

⁴. Pradeep Kumar

پوزیتیویستی و روش‌شناسی ماتریالیستی است. در مقابل آن مکتب لیبرالیسم (سنت جامعه جهانی) با هستی‌شناسی فرد محور، معرفت‌شناسی پورالیستی و لیبرالیستی و روش‌شناسی انتقادی قرار دارد.

مکتب لیبرالیسم (سنت جامعه جهانی)	مکتب رئالیسم (سنت نظام بین‌الملل)	دو مکتب مهم روابط بین‌الملل
فرد محور	دولت محور	هستی‌شناسی
پلورالیستی و لیبرالیستی	پوزیتیویستی	معرفت‌شناسی
انتقادی	ماتریالیستی	روش‌شناسی

جدول ۱ - هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در رئالیسم و لیبرالیسم
(معصوم‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۶)

Table 1- Ontology, Epistemology and Methodology in Realism and Liberalism

Source: (Masoomzadeh, 2019: 26)

برخلاف رهیافت واقع‌گرایی که نظام بین‌الملل را آنارشیک، دولت‌محور و وجه غالب در روابط بین‌الملل را منازعه و اعمال قدرت در جهت تامین منافع ملی می‌داند. سنت جامعه جهانی به هنجارهای مشترک، نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل توجه دارد و در حالی که حاکمیت دولت‌ها را می‌پذیرد، با تمرکز بر نقش نهادهای مدنی و هنجارهای مشترک سعی بر مهار و محدود نمودن قدرت دارد (معصوم‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۶)؛ (Masoomzadeh, 2019: 26). لیبرال‌ها خود را مسئول گسترش دموکراسی در جهان می‌دانند و معتقدند که توسعه دموکراسی در جهان سبب صلح بین‌المللی می‌شود که اصلی‌ترین ارزش در بین سایر هنجارهاست. زیرا در دموکراسی‌ها فرهنگ حل مسالمت‌آمیز اختلافات حاکم است و به لحاظ ارزش‌های اخلاقی مشترک، منافع زیادی از همکاری اقتصادی و وابستگی متقابل عاید جامعه جهانی می‌شود. (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴: ۱۹۵)؛ (Jackson & Sorenson, 2015: 195).

شاید بارزترین ویژگی لیبرالیسم اعتقاد به روندی باشد که در آن عقل بشر می‌تواند جهان را به سمت آبادتر، آزادتر و صلح‌آمیز ارتقاء دهد. چنین نگرشی به عنوان یک نظام فکری به بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ورود کرده و به نحو آگاهانه برخی از مهمترین عناصر آن دارای وصف حقوقی هستند. لذا میان اصول اساسی آن و رویکردهای حقوقی ارتباطی متعارف و منطقی برقرار است. «امانوئل کانت» و سایر فیلسوفان پیرو او نظیر «توماس فرانک»، «توماس پین»، «فرناندو تسون»، «آجان رالز»، «آندره مورائوسکی»، «آن ماری اسلاتر» از نظریه‌پردازان موثر در

¹. Thomas Frank

². Thomas Paine

³. Fernando Teson

⁴. John Rawls

این حوزه به شمار می‌آیند که توانسته‌اند آثار فاخری را در زمینه حقوق بین‌الملل به جامعه علمی ارائه کنند. (ابراهیم گل و کریمی، ۱۳۹۶: ۱۸۰)؛ (Ebrahim Gol and Karimi, 2017: 180).

نقطه تمرکز: آزادی، رفاه، همکاری، صلح و پیشرفت		
اندیشمندان اولیه		
امانوئل کانت ۱۷۲۴-۱۸۰۴ دولت‌های جمهوری (لیبرال دموکراسی) در صلح ابدی با یکدیگر هستند.	جرمی بنتهام ۱۷۴۸-۱۸۳۲ دولت‌های لیبرال به حقوق بین‌الملل احترام می‌گذارند.	جان لاک ۱۶۳۲-۱۷۷۰۴ دولت‌های قانونی با تسامح به تامین رفاه و آزادی شهروندان. متعهدند.

جدول ۲- لیبرالیسم کلاسیک (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴: ۱۷۰)

Table 2- Classical Liberalism

Source: (Jackson & Sorenson, 2015: 170)

۳- پیشینه تاریخی رویکرد لیبرالی از رنسانس اروپا تا پایان تاریخ

با پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا (۱۶۱۸-۱۶۴۸) و نتیجه‌ی حاصل از صلح وستفالی (۱۶۴۸) که تکوین حاکمیت و ایجاد دولت‌های ملی بود و حقوق برابر کشورها به عنوان واحدهای سیاسی مستقل پذیرفته شد، تاثیر عمیقی بر روابط بین‌الملل گذاشت و بستر مناسبی را برای ظهور قواعد حقوق بین‌الملل فراهم آورد. بدین ترتیب با برقراری مجدد صلح در اروپا اولین گام برای استقرار حقوق عمومی در این قاره برداشته شد و به مرور زمان نظم وستفالیایی از آنجا به سراسر جهان گسترش یافت. این گونه بود که حقوق بین‌الملل هنگامی حیات عینی یافت که دولت‌های با حاکمیت‌های برابر و حقوق یکسان پدیدار شدند. آنان با انعقاد معاهدات و توافق نامه‌های دوی یا چند جانبه ضمن کنترل و تثبیت نظام بین‌المللی، متعهد به رعایت حقوق سایر دول در جامعه بین‌الدولی شدند. (فیروزآبادیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۹-۷۷)؛ (Firoozabadian et.al., 2015: 77-79)

نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل متأثر از اندیشه‌های لیبرالی عصر روشنگری است. امانوئل کانت فیلسوف اخلاقی قرن ۱۸ در صدر آنها معتقد است که رعایت حقوق بشر و نظام نمایندگی در داخل کشورها و پایبندی به صلح در روابط با سایر کشورها، اساس دموکراسی است که کلیه دولت‌ها متعهد به رعایت آن هستند. مگر نه این که هدف از تشکیل دولت، خدمت و صیانت از شهروندان است. بنابراین رعایت حقوق بین‌الملل نیز باید حمایت از افراد و سودمند برای ایشان باشد. (بارانی، ۱۳۹۰: ۱۴۹)؛ (Barani, 2011: 149) بنابراین در نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل اساساً حقوق بشر نه تنها موضوعی فرعی و حاشیه‌ای نیست، بلکه دفاع از آن در واقع دفاع از حقوق طبیعی شهروندان محسوب می‌شود و تحت تاثیر نظریه لیبرالی روابط بین‌الملل، منشاء حاکمیت را ملت

دانسته و در دنیای امروز معیارهای حقوق بشری را در تعیین و تغییر نوع رژیم‌های سیاسی موثر می‌داند. (مصفا و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۶۵)؛ (Musafa and Ebrahimi, 2008: 265)

پایه نگرش لیبرالی بر «فردگرایی هنجاری» استوار شده، و بر خلاف رویکرد دولت سالار، به جای «دولت»، در این رهیافت «فرد» عتصر اولیه محسوب می‌شود و دولت‌ها موظفند برای عضویت در جامعه بین‌المللی، حقوق بشر را رعایت کنند. به جهت دفاع از چنین رویکردی توسط کانت آن را تئوری کانتی حقوق بین‌الملل می‌نامند. او در رساله «صلح پایدار»، نظریه حقوق بین‌الملل خود را که وفادار به آزادی و صلح است، بر روی دو ستون قرار داد. ستون اول وجود دولت لیبرال (نظام جمهوری) و رعایت حقوق بشر در داخل است و ستون دوم وجود یک سازمان بین‌المللی برای تضمین صلح در عرصه بین‌المللی است. وی معتقد است که همبستگی ملت‌های آزاد که مانع بروز جنگ است، در سایه این دو شرط تحقق خواهد یافت و استقرار نظام عادلانه بین‌المللی نیازمند یکی رعایت حقوق بشر در داخل توسط رژیم لیبرال دموکراسی است و دیگری پایبندی به صلح در جامعه جهانی از طریق فدراسیونی از دولت‌های آزاد است. در همین راستا در دولت‌های خودکامه که حاکمان نمایندگان واقعی مردم نیستند و افکار عمومی اساسا تاثیری بر تصمیمات آنها ندارد، به راحتی وارد جنگ می‌شوند. اما در دولت‌های لیبرال چون قدرت مطلق و متمرکز وجود ندارد و مردم از طریق نمایندگان راستین خود متولی امور را در اختیار دارند و تبعات ناشی از بروز جنگ را خود باید متقبل شوند لذا با تمسک به خرد جمعی به سادگی وارد جنگ نمی‌شوند. (تسون، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۵۳)؛ (Tsun, 2013: 153-147)

در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان»^۱ اثر جنجالی فیلسوف آمریکایی «یوشی هیرو فرانسیس فوکویاما»^۲ لیبرالیسم و پدیده جهانی شدن در راستای یکدیگر و هم سنگ با هم هستند و «تئوری پایان تاریخ» وی بعد از سقوط فاشیسم و کمونیسم با گسترش پدیده جهانی شدن مطرح گردید. از نگاه او با توجه به پیروزی عملی لیبرالیسم بر سایر مکاتب در جهان، من بعد دیگر بحث بر سر این نخواهد بود که کدام مکتب و سیستم اقتصادی برای سعادت‌مندی بشر بهتر است؟ بلکه مناقشه اصلی بر سر این خواهد بود که چگونه قادر خواهیم بود تا لیبرالیسم را بهتر، کارآمدتر و عدالت‌محورتر کنیم. نه این که بخواهیم جایگزینی برای آن بیابیم، زیرا با شکست عملی سایر مکاتب، بعد از این تمام مباحث در بطن لیبرالیسم به وقوع خواهند پیوست. پایان جنگ سرد نشان داد که سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی بیش از هر شکل دیگری از حاکمیت حائز نکات مثبت و کمتر از همه آنها دچار نقص می‌باشد. (دهشیار، ۱۳۸۸: ۵۳)؛ (Dehshiar, 2009: 53)

¹. Normative Individualism

². Perpetual Peace

³. The End of History and the Last Man

⁴. Yoshihiro Francis Fukuyama

۴- رویکرد لیبرالیسم در حقوق بین‌الملل برای حکمرانی خوب

۴-۱- رویکرد تجویزی لیبرالیسم در مقابل رویکرد توصیفی رئالیسم

در رویکرد توصیفی رئالیسم سعی بر این است تا واقعیت‌های موجود در نظام آنارشیک بین‌الملل آن گونه که هست بازگو شود نه آن گونه که باید باشد. واقع‌گرایان بدبین نظام بین‌الملل را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که اساساً با شعارها و درس‌های اخلاقی نمی‌توان واقعیت‌های موجود در آن را اصلاح کرد. زیرا که کشورها مدام گرفتار بازی قدرت هستند. (یوسفی جویباری و خورشیدی، ۱۳۹۷: ۵۴۱)؛ (Yousefi Joybari & Khorshidi: 2018: 541) در اندیشه آنان قواعد و هنجارهای بین‌المللی جایگاهی ندارند و قواعد حقوقی تا زمانی قابل احترام هستند که از سوی قدرت‌های بزرگ حمایت شوند و تا جایی رعایت می‌شوند که منافع ملی‌شان ایجاب می‌کند. راهنمای اصلی سیاست و رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی صرفاً تأمین منافع ملی است و به غیر از منافع ملی هیچ چیز نمی‌تواند آنان را محدود کند. بدین ترتیب جهان بدون اقتدار حکومت مرکزی، جهانی بدون محدودیت است و «در آنجا به تعبیر هابز جنگ همه علیه همه در جریان است» (معصوم‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۹)؛ (Masoomzadeh, 2019: 19).

در مقابل این رویکرد، نظریه تجویزی آرمان‌گرایی خوش‌بین وجود دارد که روابط بین‌الملل را نه آن گونه که هست بلکه آن گونه که باید باشد توضیح می‌دهد. اینان بر سر این موضوع که سرشت نظام بین‌الملل آشوب زده است با واقع‌گرایان اتفاق نظر دارند. اما معتقدند می‌توان از طریق برنامه‌ریزی آگاهانه و ایجاد نهادهای بین‌المللی بر هرج و مرج موجود فایق آمد. (یوسفی جویباری و خورشیدی، ۱۳۹۷: ۵۴۱)؛ (Yousefi Joybari & Khorshidi: 2018: 541) بنابراین مهمترین ویژگی سنت هابزی (واقع‌گرایی) دولت‌محوری و ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل است. در مقابل آن سنت کانتی (لیبرالیسم) بر اهمیت فرد و بازیگران غیردولتی در روابط بین‌الملل تأکید دارد و سعی می‌کند تا جامعه جهانی مبتنی بر همکاری و همبستگی لیبرالی ایجاد نماید. این نظم حقوقی که بر اساس حقوق بین‌الملل استوار شده، وجود آنارشی را در روابط بین‌الملل انکار نمی‌کند. اما معتقد است که ارزش‌های مشترک، هنجارها و نهادهای بین‌المللی تعدیل‌کننده بی‌نظمی و منازعات بین دولت‌ها هستند. (گوهری‌مقدم، ۱۳۹۱: ۳)؛ (Gohari Moghadam, 2012: 3) از اوایل قرن بیستم، لیبرال‌های آرمان‌گرا برای دستیابی به صلحی پایدار، با ایجاد جامعه ملل، سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بستر مناسب را برای توسعه حقوق بین‌الملل فراهم نموده‌اند. آنان با تأکید بر هنجارها و ارزش‌های مشترک، رژیم‌های بین‌المللی، سیستم امنیت دسته جمعی، حکومت مبتنی بر قانون و جهانی نمودن حقوق بشر نقش مهمی را در گسترش و تکامل حقوق بین‌الملل بر عهده

¹. Pessimistic Realists

². Optimistic Revolutionaries

داشته‌اند. (فیروزآبادیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۰)؛ (Firoozabadian et.al., 2015: 70)

نام مکتب	عوامل تشکیل دهنده	مشخصات عمده
سنت نظام بین‌الملل (واقع‌گرایی)	- دولت‌ها بازیگران انحصاری - تعامل و سازمان یافتن دولت‌ها	- اعتقاد به آنارشی بین‌المللی و دکترین منازعه ذاتی. - روابط بین‌الملل رابطه میان انسان‌های یکسان است.
سنت جامعه جهانی (آرمان‌گرایی)	- وجود دولت لیبرال دمکراسی - تقویت تجارت آزاد - تاکید بر فردگرایی هنجاری	- وابستگی مشروعیت بین‌المللی به مشروعیت داخلی. - حقوق بین‌الملل براساس فدراسیون دولت‌های آزاد. - تاکید بر همکاری بین‌المللی برای صلح پایدار.

جدول ۳- عوامل تشکیل دهنده و مشخصات عمده مکاتب واقع‌گرایی و لیبرالیسم (ابراهیمی و زامانیان، ۱۳۸۹: ۸-۳)

Table 3- Constituent Factors and Main Characteristics of Realism and Liberalism Schools

Source: (Ebrahimi & Zanamiyan, 2010: 3&8)

۴-۲- نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل مبتنی بر نظریه لیبرالی روابط بین‌الملل

از زمانی که جهانی‌سازی، به عنوان چارچوبی برای تفکر درباره مسائل بین‌المللی جایگزین جنگ سرد شد، توسعه ایده‌های لیبرالی روابط بین‌الملل شدت یافت. لیبرالیسم تأکید زیادی بر قانون دارد و تصادفی نیست که «نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل» ظهور کرده است. اندیشه‌های لیبرال را می‌توان در بسیاری از نویسندگان حقوق بین‌الملل جستجو کرد، اما نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل توسط «آن ماری اسلاتر» استاد حقوق بین‌الملل و حقوق تطبیقی در دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد تبیین شده است. البته ایشان تنها فردی نیست که بتوان ایده‌های او را در لیبرالیسم جستجو نمود، اما وی با تفکیک نمودن دولت‌های لیبرال از غیرلیبرال و تمایز روابط میان هر یک از آنها، سعی نموده تا نظریه جدیدی را در حقوق بین‌الملل ارائه کند که مبتنی بر نظریه لیبرالی روابط بین‌الملل است. (Wrange, 2000: 2&3)

معیار متقاعد کننده‌ای که مورائوسکی و اسلاتر در مرکز فرضیه‌های لیبرالیسم بیان کرده‌اند این است که افراد بازیگران اصلی سیاست هستند، دولت‌ها منافع موجود در کشور را نمایندگی و تعیین می‌کنند و رفتار دولت منعکس‌کننده ماهیت و ساختار دولت است. هر دو متفکر برای حمایت از تفکیک میان لیبرال و غیرلیبرال بر تحقیقات تجربی متمرکز شده‌اند. آنها در معرفی داده‌های تجربی قصد دارند مخاطب را متقاعد کنند که نظریه لیبرالی روابط بین‌الملل در رویه ارتباطات جهانی اثبات

¹. Anne-Marie Slaughter

شده است. نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل بر موارد ذیل تاکید دارد: اول، تغییر تمرکز از قدرت دولت به فرد به عنوان مرکز حقوق بین‌الملل؛ دوم، متمرکز شدن بر فرد به عنوان مولد قدرت و فعالیت‌های سیاسی؛ سوم، تثبیت فرد به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از ساختار نظری و زیربنایی روابط و حقوق بین‌الملل؛ چهارم، ارائه یک نظریه هنجاری از دولت-ملت. (Fitzgerald, 1995: 313) همان‌طور که در بالا آمد نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل که اسلاتر پیشنهاد می‌کند بر اساس نظریه لیبرالی روابط بین‌الملل شکل گرفته و به نظر می‌رسد الگوی جدیدی را معرفی کرده است. او ارتباطی بین حقوق بین‌الملل و نظریه لیبرالی روابط بین‌الملل برقرار کرده است. به گفته‌ی او، این نظریه تفسیری خردمندانه، «قابل پیش‌بینی سودمند»^۱ از نظر «هنجاری توجیه پذیر»^۲ است. مطابق با چنین رویکردی:

- دولت‌ها تنها بازیگر عرصه بین‌الملل نیستند، بلکه افراد، شرکت‌های چند ملیتی، سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی نیز نقش آفرین هستند.

- دولت‌ها (اعم از دموکراسی‌ها و دیکتاتوری‌ها) نماینده واداره کننده تمامی طبقات و اقشار مردم هستند.

- رفتار دولت‌ها، اولیت‌های آنها را نشان می‌دهد. در نتیجه سیاست ایشان نیز از درون همان اولویت‌ها ناشی می‌شود.

- براساس تئوری صلح دموکراتیک در روابط بین‌الملل، یک منطقه لیبرال وجود دارد که در آن دولت‌های دموکراتیک (لیبرال). با یکدیگر جنگ نمی‌کنند و میان آنها صلح لیبرالی برقرار است. البته این منطقه با اشاعه هنجارها و نهادهای لیبرالی می‌تواند گسترش یابد.

- تجارت آزاد و تعاملات اقتصادی مبتنی بر حق مالکیت خصوصی می‌تواند بستر مناسبی را برای روابط صلح‌آمیز بین‌المللی فراهم کند.

- جایگزین نمودن سیستم امنیت دسته جمعی به جای «خودیاری»^۳ سنتی، برای حمایت از ارزش‌های لیبرالی از طریق سازمان ملل متحد.

- وجود چندین کانال ارتباطی فراملی یا فراحکومتی به جای ارتباط بین‌الدولی، آنچه اسلاتر آنرا «تحدید حاکمیت» نامیده است.

- محو یا فروپاشی قلمرو میان سیاست خارجی و سیاست داخلی، این مسئله نه تنها در اتحادیه اروپا بلکه در جاهای دیگر نیز قابل توجه است که همه ارکان دولت در موضوعات مربوط به خود

¹. Insightful

². Predictively Useful

³. Normatively Justifiable

⁴. Self-Help

در حوزه‌های بین‌المللی متعهد هستند. (Wrangle, 2000: 6&7)

«موراوسکی» یکی از نظریه‌پردازان مطرح لیبرال نیز در بحث «جمهوری لیبرالیسم»^۱ به تقسیم لیبرال و غیرلیبرال پراخته و جمهوری لیبرالیسم در مضامین «برابری» و «مشارکت» تعریف شده است. از نظر او همانطور که قبلاً برای «کانت» وجود داشت، یک حقیقت خاص در این واقعیت وجود دارد که دموکراسی‌های وابسته به حاکمیت قانون و حقوق فردی کمتر باعث حمله و تجاوز در سطح بین‌المللی می‌شوند. «دیکتاتورها» و «مستبدان» مشکلات بین‌المللی ایجاد می‌کنند و به هیچ وجه ریسک‌پذیر نیستند به همین جهت از نظر اسلاتر لیبرالیسم قادر است توجه ما را به ساختار داخلی و بومی دولت‌ها و نحوه نمایندگی منافع ملی جلب کند. معیار متقاعد کننده‌ای که موراوسکی و اسلاتر در مرکز فرضیه‌های لیبرالیستی بیان می‌کنند این است که افراد بازیگران اصلی سیاست هستند، دولت‌ها منافع موجود در کشور را نمایندگی و تعیین می‌کنند و رفتار دولت منعکس کننده

ماهیت و ساختار آن است. (فیتزجرالد، ۱۳۷۴: ۳۱۲)؛ (Fitzgerald, 1995: 312)

در کامل‌ترین گزارشی که از «نظم جهانی لیبرال» در کارهای «دانیل دودنی»^۲ و «جی جان ایکنبری»^۳ (۱۹۹۹) یافت می‌شود، سه عامل بهم پیوسته توصیف شده است:

نخست، حقوق بین‌الملل و موافقت‌نامه‌های دو یا چند جانبه، به اتفاق سازمان‌های بین‌المللی یک نظام بین‌المللی ایجاد نموده‌اند که به طور قابل توجهی فراتر از صرف یک دولت است. مثال کهن از چنین الگویی، سازمان ملل متحد است که منابع مشترکی را برای اهداف مشترک (مانند بهبود تغییرات آب و هوایی) فراهم نموده و تقریباً توانسته یک «دیپلماسی دائمی»^۴ بین دوستان و دشمنان فراهم نماید تا همه کشورهای عضو جامعه بین‌المللی را هم‌سو کند (مایزر، ۱۳۹۷: ۲/۴)؛ (Meiser, 2018: 2/4)

دوم، «گسترش تجارت آزاد»^۵ و «سرمایه‌گرایی»^۶ با تلاش کشورهای قدرت‌مند لیبرال و سازمان‌های بین‌المللی مانند «سازمان تجارت جهانی»، «صندوق بین‌المللی پول»^۷ و «بانک جهانی» یک سیستم اقتصادی بین‌المللی، مبتنی بر بازار ایجاد شده که حفظ چنین وضعیتی برای منافع متقابل اعضای آن سودمند است. وجود تجارت در سطح بالا میان کشورها باعث کاهش درگیری‌ها

¹. Republican Liberalism

². Daniel Deudney

³. G. John Ikenberry

⁴. Constant Diplomacy

⁵. The Spread of Free Trade

⁶. Capitalism

⁷. The World Trade Organization

⁸. The International Monetary Fund

می‌شود و احتمال جنگ را کمتر می‌کند، زیرا که جنگ می‌تواند مزایای (سود) تجارت را مختل یا لغو کند. کشورهایی که با هم روابط تجاری گسترده دارند به شدت برای حفظ روابط صلح‌آمیز انگیزه دارند. با این محاسبه، جنگ سودآور نیست، بلکه به ضرر کشور و منافع ملی است. (مایزر، ۱۳۹۷: ۲/۴)؛ (Meiser, 2018: 2-4)

سومین عنصر نظم بین‌المللی لیبرال، «هنجارهای بین‌المللی»^۱ است. هنجارهای لیبرال از همکاری‌های بین‌المللی، حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون حمایت می‌کنند. وقتی کشوری برخلاف این هنجارها اقدام می‌کند، لاجرم انواع مختلفی از هزینه‌ها را متحمل می‌شود. با این حال، هنجارهای بین‌المللی به دلیل تنوع و گستردگی در ارزش‌ها، اغلب در سراسر جهان مورد مناقشه قرار می‌گیرند. با این وجود، نقض هنجارهای لیبرال هزینه‌هایی دارد. هزینه‌ها می‌تواند مستقیم و فوری باشد. به عنوان مثال، اتحادیه اروپا به دنبال اقدام خشونت‌آمیز چین در سرکوب معترضان طرفدار دموکراسی در سال ۱۹۸۹، تحریم فروش سلاح را اعمال کرد. هم‌چنین هزینه‌ها می‌تواند کمتر مستقیم اما به همان اندازه قابل توجه باشند. مثلاً پس از حمله ۲۰۰۳ ایالات متحده آمریکا به عراق، دیدگاه‌های مطلوب به ایالات متحده به طور قابل توجهی در سراسر جهان کاهش یافت. زیرا این حمله به صورت یک جانبه (خارج از مقررات سازمان ملل متحد) انجام شده و به طور گسترده غیرقانونی تلقی می‌شود. (مایزر، ۱۳۹۷: ۲/۴)؛ (Meiser, 2018: 2-4)

۳-۴- تاکید نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل بر ضرورت دولت‌سازی دموکراتیک

در لیبرالیسم تأمین حقوق فردی برای زندگی استاندارد، آزادی و مالکیت بالاترین هدف دولت است. از این رو، لیبرال‌ها بر رفاه شهروندان به عنوان رکن اساسی یک سیستم سیاسی عادلانه اصرار دارند. زیرا یک نظام سیاسی نظیر پادشاهی یا دیکتاتوری که قدرت در آن تحت کنترل نیست، نمی‌تواند از زندگی و آزادی شهروندان حمایت کند. بنابراین، نگرانی اصلی لیبرالیسم ایجاد نهادهایی است که با محدود کردن و تحت کنترل درآوردن قدرت سیاسی، قادر باشند از آزادی افراد به خوبی محافظت کنند. اگرچه اینها موضوعات مربوط به سیاست داخلی است، اما روابط بین‌الملل نیز برای لیبرال‌ها مهم است زیرا فعالیت‌های یک کشور در خارج از مرزهایش می‌تواند تأثیر زیادی در داخل داشته باشد. لیبرال‌ها به ویژه نگران سیاست‌های ستیزه‌جویانه نظامی هستند. آنان ادعان دارند که جنگ نیاز به ایجاد قدرت نظامی در کشور دارد، اما این قدرت همان‌طور که می‌تواند برای مبارزه با سایر دولت‌ها بکار آید می‌تواند برای سرکوب شهروندان خودی نیز مورد استفاده قرار گیرد. به همین دلیل، سیستم‌های سیاسی که ریشه در لیبرالیسم دارند، اغلب از طریق روش‌های کنترلی که برای شهروندان اطمینان‌آور باشد، قدرت نظامی را محدود می‌کنند. (مایزر، ۱۳۹۷: ۱/۴)؛ (Meiser, 2018: 1/4)

¹. International Norms

². State-Building

لیبرالیسم یکی از معیارهای تعیین‌کننده دموکراسی مدرن است که با رواج اصطلاح «لیبرال دموکراسی» به عنوان راهی برای توصیف کشورهایی با «انتخابات آزاد و عادلانه»، «حاکمیت قانون»^۱ و «آزادی‌های مدنی حمایت شده»^۲ شناخته شده است. این مکتب حاوی انبوهی از مفاهیم و استدلال‌ها در مورد چگونگی نهادها، رفتارها و روابط اقتصادی است که قدرت خشونت‌آمیز دولت‌ها را کاهش دهد. وقتی با واقع‌گرایی مقایسه می‌شود فاکتورهای بیشتری به حوزه دید ما اضافه می‌کند خصوصاً توجه به حقوق شهروندان و تعهد دولت به رعایت آنها و تاکید بر نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی قابل تامل است. از همه مهمتر، لیبرالیسم با تحت تاثیر قرار دادن نگاه سنتی رئالیستی به روابط بین‌الملل، جهان‌بینی خوش بینانه‌تری را ارائه کرده است، زیرا بر خوانش تاریخی متفاوت با آن چه در پژوهش‌های واقع‌گرایی یافت می‌شود، بنا شده است. (مایزر، ۱۳۹۷: ۱/۴)؛ (Meiser, 2018: 1/4)

بحث اصلی لیبرال‌ها این است که تمرکز قدرت زیاد و غیرقابل پاسخگو، تهدید اساسی برای آزادی افراد محسوب می‌شود و باید مهار شود. ابزار اصلی مهار قدرت، نهادها و هنجارها در سطح داخلی و بین‌المللی است. در سطح بین‌المللی، نهادها و سازمان‌ها با تقویت همکاری و فراهم آوردن روش‌هایی برای تحمیل هزینه‌ها به کشورهای نقض‌کننده موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، محدود کننده قدرت دولت‌ها محسوب می‌شوند. نهادهای اقتصادی به ویژه به دلیل مزایای قابل توجهی که دارند می‌توانند از طریق وابستگی اقتصادی در تقویت همکاری موثر باشند. سرانجام، هنجارهای لیبرال با شکل دادن به درک ما از انواع رفتارهای مناسب، محدودیت بیشتری در استفاده از قدرت ایجاد می‌کنند. امروزه، روشن است که لیبرالیسم نظریه‌ای «اتوپایی»^۳ نیست که صرفاً دنیای رویایی صلح و خوشبختی را توصیف کند، همانطور که روزگاری به این موضوع متهم می‌شد. این یک پاسخ دائمی به واقع‌گرایی است که ریشه محکم در اسناد و سنت عمیق نظری دارد. (مایزر، ۱۳۹۷: ۴/۱)؛ (Meiser, 2018: 4)

لیبرالیست‌ها معتقدند دستیابی به صلح جاویدان تنها زمانی محقق خواهد شد که بر اساس اتحاد میان دولت‌هایی باشد که به موجب نظام نمایندگی اداره می‌شوند و در سیاست داخلی مدافع آزادی و پایبند به حقوق بشر باشند. لذا جامعه بین‌المللی در پاسداشت صلح نمی‌بایست خود را آلوده به حمایت از رژیم‌های استبدادی ستم‌گر نماید. چنان چه حکومت متعهد به قرارداد نمایندگی با شهروندان نباشد و تعهدات خود را زیر پا بگذارد مردم حق دارند به عنوان راه حل آخر بر علیه

¹. Liberal Democracy

². Free and Fair Elections

³. Rule of Law

⁴. Protected Civil Liberties

⁵. Utopian

حکومت متوسل به قیام و انقلاب شوند. (Tsun, 2013: 36) تئوری صلح دموکراتیک قوی‌ترین سهم لیبرالیسم در نظریه روابط بین‌الملل باشد. این ادعا که بعید است کشورهای دموکراتیک وارد جنگ با یکدیگر شوند. یک توضیح دو بخشی دارد. اولاً دولت‌های دموکراتیک با بازدارندگی درونی بر قدرت تعریف می‌شوند. ثانیاً دموکراسی‌ها معمولاً یکدیگر را مشروع و غیرتهدیدآمیز می‌دانند بنابراین ظرفیت همکاری بیشتری نسبت به کشورهای غیردموکراتیک دارند. تجزیه و تحلیل آماری و مطالعات موردی تاریخی، پشتیبانی شدیدی از نظریه صلح دموکراتیک ارائه می‌دهند. (مایزر، ۱۳۹۷: ۱/۴)؛ (Meiser, 2018: 1/4) بر همین اساس، تقسیم بشریت به کشورهای با حاکمیت‌های مستقل در زمانی که قصد گسترش اصول اخلاقی جهانی وجود دارد مشکلات خاصی را ایجاد نموده است. برای رفع این معضل دو پاسخ توسط این اندیشه ارائه شده است. نخستین پیشنهاد گسترش «منطقه لیبرال» است تا به این وسیله حکومت‌های خودکامه کم‌تری در جهان وجود داشته باشند دومین پیشنهاد تقویت سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی با هدف تاثیرگذاری موثر آنها بر احترام کشورهای عضو به حقوق بشر و کرامت انسانی است. (مفیدی‌احمدی، ۱۳۹۴: ۲۰۰)؛ (Mofidi, Ahmadi, 2015: 199)

باید با گذشت زمان جهانی پدید آید که تمامی اعضای آن دولت‌های لیبرال باشند. زیرا که دولت‌های غیرلیبرال ذاتاً برای تحقق صلح مضر و مخاطره‌آمیزند و شایستگی برخورداری از همبستگی بین‌المللی و حضور در جامعه بین‌المللی را ندارند. (ابراهیمی گل و کریمی، ۱۳۹۶: ۱۸۴)؛ (Ebrahim Gol, & Karimi, 2017: 184) «جامعه بین‌الملل برای تحقق صلح و امنیت نمی‌تواند از حکومت‌های خودکامه حمایت کند زیرا این رژیم‌ها فقط در داخل استبدادی نیستند بلکه در عرصه بین‌المللی نیز قانون‌شکن و تجاوزکارند» (تسون، ۱۳۹۲: ۲۶)؛ (Teson, 2013: 26). بنابراین در پرتو نظریه لیبرالی همزیستی جای خود را به همکاری کنشگران داده و باعث شده تا در کنار دولت‌ها موجودیت‌های دیگری نظیر افراد، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی به عنوان تابعان جدید حقوق بین‌الملل شناخته شوند. (ابراهیمی گل و کریمی، ۱۳۹۶: ۱۸۴)؛ (Ebrahim Gol, & Karimi, 2017: 184)

این یک واقعیت است که «هدف اساسی حقوق بین‌الملل ترویج صلح برای تداوم نظم در جهان است. و دولت‌ها موظفند با سایر کنشگران بین‌المللی رفتار صلح‌آمیز و مسالمت‌جویانه داشته باشند. همچنین مشابه همین تعهد با مردم خودشان در جهت احترام به حقوق بشر برای صلح وجود دارد. صلح مورد نظر حقوق بین‌الملل می‌تواند هم به عنوان عدم تجاوز یا درگیری مسلحانه و تهدید یا توسل به زور در نقض (بند ۴ ماده ۲) منشور ملل متحد تعریف شود. و هم به عنوان تعهد به ایجاد

¹. Liberal Zone

شرایطی که در آن حقوق اساسی بشر وجود دارد. نظیر احترام به عزت و کرامت انسانی، برابری حقوق زن و مرد، انصاف و احترام به تعهدات ناشی از معاهدات و سایر منابع حقوق بین‌الملل که می‌توانند برقرار کننده صلح باشند». (سیمز، ۱۳۹۷: ۱ و ۳)؛ (Sims, 2018: 1&3)

ما در حال حاضر در یک سیستم بین‌المللی که با نظم جهانی لیبرال که پس از جنگ جهانی دوم ساخته شده، زندگی می‌کنیم. این نظم جهانی بر پایه همان نهادها و هنجارهای لیبرال با میل به مهار قدرت زیاد دولت‌ها بنا شده‌اند... با وجود این که قدرت بین‌المللی بیشتر از آنچه در عرصه داخلی در دولت ملاحظه می‌شود، کم رنگ و پراکنده است. اما هر متجاوز می‌داند که هنگام نقض این قانون با واکنش‌های قابل توجه بین‌المللی روبرو می‌شود. کشورها - یا به صورت جداگانه یا به عنوان بخشی از یک نهاد جمعی مانند سازمان ملل - می‌توانند تحریم‌های اقتصادی را اعمال کنند یا با مداخله نظامی علیه دولت متخلف اقدام نمایند. علاوه بر این، یک کشور متجاوز همچنین مزایای صلح، مانند سود حاصل از تجارت بین‌المللی، کمک‌های خارجی و به رسمیت شناختن دیپلماتیک را از دست می‌دهد. (مایزر، ۱۳۹۷: ۲/۴)؛ (Meiser, 2018: 2/4)

۴-۴- از «جهانی شدن» هنجارهای لیبرالی تا حکمرانی مطلوب

با پایان جنگ جهانی دوم و ایجاد سازمان ملل، درهای حقوق بین‌الملل به روی «کشورهای جهان سوم» و «دولت‌های تازه استقلال یافته» گشوده شد و با گسترش اندیشه‌های لیبرالیسم و پررنگ شدن نقش بازیگران جدید نظیر «شرکت‌های فراملی»^۱ و «سازمان‌های غیردولتی»^۲ روند جهانی شدن شدت یافت. از ویژگی‌های عمده جهانی شدن می‌توان «چند بعدی بودن»،^۳ «قلمروزدایی»،^۴ افزایش ارتباط و کنش متقابل، تقویت همکاری و نزدیکی جوامع و فرهنگ‌های ملی را نام برد. (نژندی منش و بذار، ۱۳۹۷: ۱۸۳)؛ (Nejandi Manesh & Bazar, 2018: 183)

امروزه پدیده جهانی شدن جوامع ملی را تحت تاثیر شدید تعاملات با جامعه جهانی قرار داده به نحوی که دولت‌ها مجبورند برای تداوم ارتباطات با سایر دول، تعهدات بین‌المللی را در قالب معاهدات و یا اساسنامه‌های سازمان‌ها و دیوان‌های بین‌المللی بپذیرند و با پذیرش آنها عملاً حکمیت سنتی خود را محدود نمایند. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به مکانیسم حل و فصل اختلافات در «سازمان تجارت جهانی» و «شورای حقوق بشر»^۵ اشاره نمود که در آنها به ترتیب استقلال اقتصادی و سیاسی دولت‌ها تحت الشعاع تصمیمات بیرون از خود قرار می‌گیرد. بدین صورت اقتضائات جهان امروز ایجاب می‌کند تا دولت‌ها به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی ملحق شوند و قسمتی از اختیارات

¹. Newly Independent State

². Transnational Corporations

³. Non-Governmental Organization

⁴. Multidimensional

⁵. Deterritorialization

⁶. United Nations Human Rights Council

خود را تابع تصمیمات آنان سازند.

در همین راستا نهادهای مهم بین‌المللی سعی خود را بر متحدالشکل نمودن مقررات در محدوده صلاحیت خود معطوف نموده‌اند. مثلاً در حوزه مسایل مالی و پولی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اقدامات موثری را میان دولت‌ها به انجام رسانده‌اند. همچنین سازمان تجارت جهانی در حوزه تجارت، و «موسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی»^۱ در حیطه بیع کالا و سرمایه‌گذاری توانسته‌اند بر بسیاری از موانع یکسان‌سازی غلبه کنند. بنابراین در حال حاضر بخش قابل توجهی از رفتار دولت‌ها هم در عرصه ارتباطات فراملی و هم در حوزه داخلی و تعامل با شهروندان توسط سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی هدایت و کنترل می‌شوند. (نژندی‌منش و بذار، ۱۳۹۷: ۱۸۳؛ Nejadi Manesh & Bazar, 2018: 183)

پیروان لیبرالیسم با رهیافتی تاریخی نسبت به سیاست بین‌الملل و تمرکز بر انسان و ارزش‌های مشترک تلاش دارند تا قواعد حقوق بشر را به نحو موثر پیش برده و با بهره‌گیری از سازوکارهای حقوقی و سیاسی موجود در جامعه جهانی بهترین گزاره نظری در تبیین مفهوم حقوق بشر و مداخله بشردوستانه را ارائه کند. ایشان بدون اینکه نقش محوری حاکمیت دولت‌ها را انکار کنند، بر ایجاد اجماع جهانی درباره هنجارهای حقوق بین‌الملل بشر و کم‌خط فاصل میان جامعه داخلی و بین‌المللی تأکید دارند. (قوم و نجفی‌سیار، ۱۳۹۲: ۷)؛ (Ghavam & Najafi Sayar, 2013: 7)

در این رهیافت دولتمردان در قبال رفاه شهروندان خود مسئولیت ملی دارند. همچنین به جهت عضویت کشورشان در جامعه جهانی در اجرای مسئولیت بین‌المللی خود موظفند هنجارهای حقوق بین‌الملل و حقوق مشروع دولت‌های دیگر را رعایت نموده و با آنان به احترام رفتار نمایند و از آن جایی که خود از اعضای جامعه بشری هستند در برابر قواعد جهانی حقوق بشر و اجرای آنها دارای تعهد و مسئولیت بشردوستانه هستند. (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴: ۲۳۹-۲۳۶)؛ (Jackson & Sorenson, 2015: 236-239)

مسئولیت حاکمان و حکومت‌ها	مسئولیت در قبال چه کسانی؟	مسئولیت در قبال چه موضوعاتی؟
مسئولیت ملی	تعهد نسبت به ملت خود و رفاه شهروندان	تعهد در قبال دفاع از امنیت و منافع ملی
مسئولیت بین‌المللی	تعهد به رعایت حقوق سایر دولت‌ها	تعهد در تحقق صلح و امنیت بین‌المللی

جدول ۴- حکومت‌داری و مسئولیت در مکتب لیبرالیسم (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴: ۲۳۹-۲۳۶)

Table 4- Governance and Responsibility in the School of Liberalism

Source: (Jackson & Sorenson, 2015: 237)

¹. International Institute for the Unification of Private Law (UNIDROIT)

در اواخر دهه ۱۹۸۰ بانک جهانی موضوع شیوه مدیریت و اداره کشور با شهروندان را به عنوان موضوع کلیدی توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی دولت‌ها مورد مطالعه قرار داد. و اعلام کرد که چون دولت وظایف متعددی دارد اما توانمندی‌هایش محدود است باید اول ظرفیت‌های خود را به تکالیفی اختصاص دهد که اولویت بیشتری دارند. (تطبیق ظرفیت‌ها با نقش‌های دولت) و دوم با راهبرد توانمندسازی یا بهبود حکمرانی سیاست‌های متعددی نظیر اصلاح نظام قضایی، تمرکززدایی، شایسته‌سالاری، شفاف‌سازی نظام بودجه‌ای، مبارزه با فساد و پیوستن به نظام بین‌الملل در پیش گیرد. (افزایش ظرفیت‌های دولت) بنابراین در چارچوب روند جهانی شدن حقوق بشر، حکمرانی مطلوب با تکیه بر هنجارها و ارزش‌های مشترک الگویی جدید برای اداره جامعه و تقابل دولت و شهروندان ارائه نموده و نقش موثری را در تحول کارکرد حاکمیت‌ها در پاسداری از حقوق بشر ایفاء می‌نماید. (نقیبی مفرد، ۱۳۹۶: ۱۱۲)؛ (Naqibi Mofrad, 2017: 112)

امروزه ضرورت حمایت از حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع، دولت‌ها را وادار نموده تا در حقوق داخلی از قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل بشر تبعیت کنند... به عبارتی از اساسی‌ترین مبانی ارتباط حقوق داخلی با حقوق بین‌الملل، اصول حقوق بشر است که حقوق داخلی را به پیروی از هنجارها و قواعد حقوق بین‌الملل ملزم می‌کند. (سهرابلو و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۶۵)؛ (Sohrabloo, 2019: 465) در دهه‌های اخیر جنبش‌هایی در برخی از کشورهای جهان در جهت تعدیل و اصلاح قوانین داخلی مطابق با اصول توافقات بین‌المللی حقوق بشر به وجود آمده است. (فروغی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۶۴)؛ (Foroughinia, 2012: 164) با توجه به افزایش تعاملات میان کنشگران بین‌المللی، افزایش بیداری ملت‌ها و تأثیر موثر افکار عمومی و گسترش نهادهای حقوق بشری، دولت‌ها تلاش دارند تا اعمال و کردار خود را در چارچوب اقدامات حقوق بشری و هنجارهای حقوق بین‌الملل منطبق سازند. (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۳۳۴)؛ (Karimifard, 2015: 334) هر چند تا دهه ۹۰ رویکرد جهانی مبتنی بر تقسیمات سه‌گانه و منفک حقوق بشر بود، اما در دهه ۱۹۹۰ نگرشی بر تفکیک‌ناپذیری و مرتبط‌بودن نسل‌های حقوق بشر شکل گرفت و در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ کنفرانس جهانی وین (برای یکپارچگی و تقسیم‌ناپذیر بودن حقوق بشر با حضور نمایندگان ۱۷۱ دولت در وین تشکیل و دفتر کمیساریای حقوق بشر به ارائه راه کارهای عملی برای ارتقای حکمرانی خوب و تقویت حقوق بشر مکلف شد. زیرا هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر مستلزم وجود حکومت دموکراتیک است. وجود حاکمیت دیکتاتوری در بیشتر مواقع با نقض گسترده حقوق بشر همراه است و تخطی از موازین حقوق بشر عکس‌العمل‌های منفی را در میزان مشروعیت دولت خاطی در جامعه بین‌المللی و افکار عمومی برمی‌انگیزد. (امامی و شاکری، ۱۳۹۶: ۴۰)؛ (Emami & Shakeri, 2017: 40)

در اعلامیه هزاره سوم ملل متحد حقوق بین‌الملل بشر از طریق دموکراسی و حکمرانی خوب مورد حمایت قرار گرفت. زیرا اصول حقوق بشر بدون وجود حکمرانی خوب نمی‌تواند در طولانی

¹ The World Conference on Human Rights; the Vienna Declaration and Program of Action, 1993, UN.

مدت مورد احترام و اجرا قرار گیرد. اجرای حقوق بشر به فضای مساعد نیازمند است. تنها در بستر یک حکمرانی خوب با چارچوب‌های قانونی و نهادهای سیاسی مسئول و پاسخ‌گو است که اجرای حقوق بشر ممکن خواهد شد. در واقع حکمرانی خوب و حقوق بشر دارای رابطه متقابل هستند و از یکدیگر اثرپذیری مستقیم دارند. به نحوی که از یک سو حکمرانی خوب سبب تضمین، ترویج و ارتقای حقوق بشر می‌شود و از سوی دیگر حقوق بشر معیار ماهوی حکمرانی مطلوب را به عنوان یک استاندارد مشترک جهانی مورد شناسایی قرار می‌دهد. (امامی و شاکری، ۱۳۹۶: ۴۰؛ Emami & Shakeri, 2017: 41) حقوق بشر به عنوان بخش مهمی از حقوق بین‌الملل تعهداتی را بر دولت‌ها تحمیل کرده و آنها با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی متعدد حاکمیت خود را عملاً محدود نموده‌اند و دیگر حاکمیت‌شان همانند سابق بلامنازع و مطلق نیست و پارادایم حکمرانی مطلوب حکایت از تغییر در نحوه اداره‌ی کشور در دولت‌های برخوردار از حاکمیت با شهروندان دارد. به این ترتیب هر دولتی که از اعمال حقوق بین‌الملل بشر افراد تحت حاکمیت خود ممانعت به عمل آورد اعتبار و مشروعیت خود را در جامعه بین‌المللی زیر سوال خواهد برد. (اکبری لالیمی، ۱۳۹۵: ۷۳ و ۷۲)؛ (Akbari Lalimi, 2016: 72 & 73)

اصول حکمرانی خوب	وجه اخلاقی حکمرانی خوب	قواعد جهانی حقوق بشر
اداره امور عمومی بر اساس دموکراسی	تقویت روحیه برابری، برادری و تحمل دیگران، خوشبینی سازنده و امیدوارکننده	تضمین حقوق مدنی و سیاسی افراد و زندگی بدون ترس از بازداشت و شکنجه
نهادسازی موثر در بخش عمومی	انصاف و رعایت قاعده اخلاقی هر بدی که بر خود نمی‌پسندی برای دیگران نخواستن	تضمین حقوق بشری اقتصادی و تامین درآمد کافی کارکنان برای مقابله با فساد
تقویت پیروی از حاکمیت قانون	برابر دانستن افراد و توجه به نیازهای آنان	صیانت از عدالت و برابری بدون تبعیض
کمک به ظهور یک جامعه مدنی قوی	رفع نیازهای ضروری و اولیه مردم	تضمین حق مشارکت شهروندان و حمایت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان
اولویت قائل شدن مردم در سرمایه‌گذاری	توجه کافی به ایجاد شوق و امید در مردم	حمایت از شهروندان و برابری بدون تبعیض در برخورداری از خدمات اجتماعی
مدیریت موثر و کارآمد اقتصاد ملی	دقت مکفی به انتظام امور و معیشت مردم	تضمین حقوق اولیه بشر در تامین نیازهای ضروری با شایسته‌سالاری و نخبه‌گزینی

جدول ۵- ارتباط تنگاتنگ اصول حکمرانی خوب با قواعد جهانی حقوق بشر (امامزاده فرد، ۱۳۹۰: ۳۹)

Table 5- The Close Relationship between the Principles of Good Governance and the International Rules of Human Rights Source: (Imamzadeh Fard, 2011: 39)

به هر حال تحول و توسعه حقوق بین‌الملل، توانسته اصول حقوق بشر را از حمایت بین‌المللی برخوردار کند. از یک طرف ارزش‌های بنیادی حقوق بشر از مرزهای جغرافیایی عبور نموده و

جهان‌شمول شده‌اند و از طرف دیگر حقوق بشر با حکمرانی خوب ارتباط محکم و معناداری پیدا نموده است. در واقع خمیرمایه اساسی حقوق بشر حق‌هایی است که با ابزارهای شناخته شده حکمرانی خوب می‌توانند محقق و اجرایی شوند. (امامی و شاکری، ۱۳۹۶: ۴۸)؛ (Emami & Shakeri, 2017: 48) منزلت امروزی حقوق بشر در جامعه بین‌المللی به حدی است که دیگر حقوق بشر صرفاً یک موضوع داخلی تلقی نمی‌شود و سکان هدایت آن عملاً از دست حکمرانان داخلی و از صلاحیت انحصاری کشورها خارج شده است. عدم رعایت موازین جهانی حقوق بشر می‌تواند مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها را نزد سایر دول، سازمان‌های بین‌المللی و افکار عمومی در سطح جهان تحت تأثیر قرار دهد. تا حدی که مطابق با قاعده مسئولیت حمایت، گاه‌ها مداخله نظامی علیه دولت متخلف را به همراه خواهد داشت. (آخوندی و جاهد، ۱۳۹۱: ۱۸)؛ (Akhoondi & Jahed, 2012: 18)

نتیجه‌گیری

پدیده اجتماعی لیبرالیسم پس از ظهور در قاره اروپا، با فرایند جهانی شدن در مسیر نفوذ ارزش‌ها و تک محوری شدن گیتی هم‌چنان در حال گسترش است. با جهانی شدن برخاسته از مولفه‌های لیبرالیسم، ارزش‌های سیاسی و حقوقی لیبرال در جامعه جهانی مشروعیت عملیاتی و هنجاری یافته است. مطابق با قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو با عبور جامعه از «وضع طبیعی»^۱ به «وضع مدنی»^۲، برای تأمین رفاه، امنیت، رشد و شکوفایی جامعه و عزت و سربلندی شهروندان دولت ایجاد شد. همان‌طور که هدف از برپایی حکومت مبتنی بر نمایندگی خدمت به افراد انسانی بوده در رویکرد لیبرالیسم غایت حقوق بین‌الملل نیز همان خدمت به افراد بشر است. لذا حکومت‌هایی که در داخل خود را ملزم به رعایت قواعد حقوق بشر می‌دانند و آنرا در عمل رعایت می‌کنند نماینده واقعی شهروندان محسوب می‌شوند و صلاحیت ورود به جامعه بین‌المللی را دارند. پس مشروعیت حاکمیت منوط به رضایت مردم است و حق برخورداری از حکمرانی دموکراتیک آنان مورد تأیید رویه بین‌المللی مدرن می‌باشد. در سایه نظام‌های لیبرال دموکراسی که احترام به کرامت انسان در آن نهادینه شده، بستر مناسب برای اجرای حقوق بشر فراهم می‌شود و در حکومت‌های مستبد و دیکتاتور، اساساً حقوق بشر نمی‌تواند رعایت شود. به همین جهت الگوی حکمرانی خوب در تحقق عملی قواعد حقوق بشر کمک موثری در یکسان‌سازی شیوه‌ی حکومتداری نموده و نهادهای بین‌المللی شاخص‌های حکمرانی مطلوب را معیار مناسبی در سنجش میزان توسعه‌یافتگی کشورها تلقی می‌کنند. لیبرالیسم با زیر سوال بردن مفروضات رئالیسم، پایان تاریخ را فراگیر شدن ارزش‌های دموکراسی لیبرال اعلام نموده که قادر است به بهترین وجه نیازهای انسان معاصر را

¹. State of Nature

². Civil State

بر آورده سازد و دولت‌ها با پذیرش آن ساختاری شبیه به هم خواهند داشت. سه نهاد بین‌المللی سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که با رویکرد لیبرالیسم در جامعه جهانی ایجاد و اداره می‌شوند، نقش محوری در توانمندسازی دولت‌ها برای حکمرانی خوب به عنوان عامل توسعه برعهده دارند. تا با افزایش دولت‌های لیبرال و وسعت قلمروی منطقه لیبرالی، صلح بین‌المللی از تهدید دولت‌های غیر لیبرال در امان بماند. لیبرالیسم توانسته است با راهکار حکمرانی خوب ضمن محافظت از حقوق بشر، در لیبرالیزه کردن دولت‌های غیر لیبرال مطابق با هنجارهای لیبرالی حقوق بین‌الملل موثر عمل نماید تا به مرور زمان جهانی پدید آید که اعضایش جملگی دولت‌های لیبرال باشند. زیرا در نظام سیاسی لیبرال حکومت نماینده واقعی شهروندان است و با پایبندی عملی به قرارداد اجتماعی عمودی (قرارداد نمایندگی و وکالتی حکومت با مردم) قواعد حقوق بشر را رعایت و رهکارهای اجرای حکمرانی خوب را فراهم می‌کند و با محدود نمودن خود به رعایت این مقررات، تخطی از موازین حقوق بشر و استانداردهای حکمرانی را غیرمجاز می‌داند و به لحاظ حفظ اعتبار و مشروعیت بین‌المللی خود، به راحتی حاضر به کنار گذاشتن آنها نیست.

منابع فارسی

۱. ابراهیم گل، علیرضا، کریمی، سیامک. (۱۳۹۶). دیالکتیک صلح و بربریت، مطالعه و نقد نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۷(۱)، ۱۷۷-۲۰۰.
۲. اسلامی، رضا، بشکردانا، کتابون. (۱۳۹۱). حق بر دموکراسی در حقوق بین‌الملل معاصر، فصلنامه حقوق بین‌الملل، شماره ۲۹(۴۷)، ۴۶-۷۱.
۳. اکبری لالیبی، مرتضی. (۱۳۹۵). اجرای حق تعیین سرنوشت تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها. مجله حقوقی دادگستری، ۸۰(۹۶)، ۶۱-۸۰.
۴. امام‌زاده فرد، پرویز. (۱۳۹۰). جایگاه و نقش حقوق بشر در حکمرانی مطلوب. دوفصلنامه حقوق بشر، ۶(۱)، ۳۱-۴۴.
۵. امامی، محمد، شاکری، حمید. (۱۳۹۶). نگاهی اجمالی بر نسبت حکمرانی خوب و حقوق بشر. دوفصلنامه حقوق بشر، ۱۲(۱)، ۲۳-۴۸.
۶. آخوندی، محمودی، جاهد، محمدعلی. (۱۳۹۱). حقوق جهانی، از تنوری تا عمل با تاکید بر جهانی شدن حقوق بشر. فصلنامه پژوهش حقوق، ۱۴(۳۶)، ۱-۲۶.
۷. بارانی، محمد. (۱۳۹۰). آراء و عقاید امانوئل کانت در زمینه حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، ۲(۵)، ۱۴۷-۱۶۶.
۸. تسون، فرناندو. (۱۳۹۲). فلسفه حقوق بین‌الملل. ترجمه محسن محبی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.
۹. جعفری، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). قدرت‌های بزرگ و نقض رژیم‌های بین‌المللی حقوق بشر، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۵(۳)، ۷۳۷-۷۵۶.
۱۰. جکسون، رابرت، سورنسون، گئورگ. (۱۳۹۴). درآمدی بر روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رهیافت‌ها. ترجمه مهدی ذاکریان و همکاران، تهران، نشر میزان.

۱۱. دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). لیبرالیسم جوهره جهانی شدن. *دوماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۴۴(۲۶۸)، ۴۸-۵۵.
۱۲. ذاکریان، مهدی، مفیدی‌احمدی، حسین (۱۳۹۱). پابندی به قواعد نظام بین‌الملل از منظر نظریه‌های هنجاری روابط بین‌الملل، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی بین‌الملل*، ۴(۱۲)، ۱۵۳-۱۸۴.
۱۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۱). جامعه مدنی جهانی و حقوق بین‌الملل. *فصلنامه تحقیقات حقوق عمومی*، ۴(۸)، ۷-۲۱.
۱۴. طالبی‌ارانی، روح‌الله. (۱۳۹۶ الف). ارزیابی انتقادی از دیدگاه مکتب انگلیسی در مورد گسترش جامعه بین‌المللی. *فصلنامه سیاست جهانی*، ۶(۲۲)، ۶۷-۱۰۸.
۱۵. طالبی‌ارانی، روح‌الله. (۱۳۹۶ ب). مفهوم جامعه بین‌المللی از دیدگاه مکتب انگلیسی: تحلیل انتقادی، *مجله علوم سیاسی*، ۱۲(۴)، ۱۰۵-۱۳۶.
۱۶. فروغی‌نیا، حسین. (۱۳۹۱). بین‌المللی شدن حقوق بشر و دگرذیسی در مفهوم حاکمیت دولت‌ها در عصر جهانی شدن. *فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، ۱(۱)، ۱۶۱-۱۸۸.
۱۷. قنبری، سمیه. (۱۳۹۸). مفهوم جامعه بین‌المللی و مبارزه برای پیوند حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۶(۱)، ۳۰-۷.
۱۸. قوام، عبدالعلی، محسنی، سمیرا. (۱۳۹۶ الف). ظرفیت نظریه‌های روابط بین‌الملل برای ایجاد تعامل و تقارب با حقوق بین‌الملل. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱(۱۸)، ۱۳۷-۱۵۶.
۱۹. قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۲). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
۲۰. قوام، عبدالعلی، محسنی، سمیرا. (۱۳۹۴ ب). رابطه روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل در پرتو سازندگی، نگاهی میان‌رشته‌ای. *فصلنامه رویکردهای سیاسی و بین‌المللی*، ۶(۴۲)، ۲۷-۱۰.
۲۱. کریمی‌فرد، حسین. (۱۳۹۴). جایگاه حقوق بین‌الملل در نظریه‌های روابط بین‌الملل، *فصلنامه حقوقی بین‌المللی*، ۱۳(۵۲)، ۳۱۳-۳۳۷.
۲۲. گوهری‌مقدم، ابوذر. (۱۳۹۱). مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل: تحولی پارادایمی، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*، ۲(۱)، ۱-۱۲.
۲۳. مافی، همایون و بازار، وحید (۱۳۹۵). نظریه سلسله مراتب هنجاری در پرتو قواعد حقوق بشر با تأکید بر رویه قضایی بین‌المللی. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۴(۴)، ۱۰۲۷-۱۰۴۸.
۲۴. مصفا، نسرین، ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۷). جایگاه حقوق بشر در نظریه‌های روابط بین‌الملل. *فصلنامه سیاست*، ۳۸(۴)، ۲۵۹-۲۷۷.
۲۵. معصوم‌زاده، نیکوود. (۱۳۹۸). مکتب انگلیسی از پویای‌های روش‌شناسانه تا گفتمان امنیتی، *فصلنامه بین‌المللی پژوهش ملل*، ۴(۴۳)، ۷-۳۶.
۲۶. مفیدی‌احمدی، حسین. (۱۳۹۴). اشاعه هنجارهای حقوق بشری از چشم انداز نظریه‌های روابط بین‌الملل (مطالعه موردی: دکترین مسئولیت حمایت)، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۷(۲۷)، ۱۹۷-۲۲۲.
۲۷. نبی‌زاده، عین‌الدین. (۱۳۹۴). رویکرد لیبرالیسم در روابط بین‌الملل، *وبلاگ نگاه عقل*، <http://findaqaistan.blogfa.com/post/5>
۲۸. نژندی‌منش، هیبت‌الله، بدار، وحید. (۱۳۹۷). جهانی شدن و پیامد آن بر دولت، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۲(۴)، ۱۷۵-۱۹۶.
۲۹. نقیبی‌مفرد، حسام. (۱۳۹۶). *حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.

۳۰. وازان، باران (۱۳۸۵). *از جامعه بین‌المللی تا جامعه جهانی، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.*
۳۱. هداوند، مهدی (۱۳۸۴). حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر، *فصلنامه حقوق اساسی*، ۳(۴)، ۵۱-۸۶.
۳۲. هیرش، موشه. (۲۰۱۲). جامعه شناسی حقوق بین‌الملل: فراخوانی برای مطالعه قواعد بین‌المللی در چارچوب بافت اجتماعی آنها، ترجمه نورمحمد نوروزی، *دوفصلنامه دانش و تحقیقات حقوقی*، ۱(۱)، ۱۷۱-۱۹۹.
۳۳. یوسفی جویباری، محمد، خورشیدی، ناصر. (۱۳۹۷). *دیالکتیک حقوق و سیاست در رهیافت مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل. فصلنامه سیاست*، ۴۸(۲)، ۵۳۵-۵۵۰.

English References

- Alvare, J. (2001). Do liberal State Behave Better? A Critique of Slaughter's Liberal Theory, *Ejil*, 12(2), 183-246
- De Fazio, D. (2019). Human Rights and the International Community. *International Studies Journal (ISJ)*, 15(4), 31-41
- Fitzgerald, B. F. (1995). An Emerging Liberal Theory of International Law and the Non-Enforcement of Foreign Public Laws, *The Australian Year Book of International Law Online*, 311-325.
- Kumar, Pr. (2018), *Human Rights Protection And Good Governance, Regal Publication F-159*, New Delhi Rajouri Garden, Rajouri Garden.
- Meiser, J. W. (2018). *Introducing Liberalism in International Relations Theory*, Publisher E-International Relations, ISSN 2053-8626, 1/4-4/4
- Moravcsik, A. (2012). *Liberal Theories of International Law*, Cambridge: Cambridge University Press, <https://doi.org/10.1017/CBO9781139107310.006>
- Saunders, E. N. (2006). Setting Boundaries: Can International Society Exclude Rogue States, *International Studies Review*, 8(1), 23-53.
- Simpson, J. G. (1994). Imagined Consent: Democratic Liberalism in International Legal Theory, *Australian Year Book of International Law*, 103-128.
- Slaughter, A.M. (1995). World of Liberal International Law in a States, *Ejil*, 6, 503-538.
- Wilson, P. (2011). *The English School's Approach to International*, NY: Publisher Palgrave Macmillan.

Translated References to English

- Talebi Arani, R. (1396A). A Critical Evaluation of the English School's Perspective on the Expansion of the International Community, *World Politics*, 6(22), 67-108. **(In Persian)**
- Talebi Arani, Ruhollah (1396b). *The Concept of International Society from the Perspective of the English School: A Critical Analysis*, *Journal of Political Science*, 12(4), 105-136. **(In Persian)**
- Ghanbari, Somayeh (1398), The Concept of International Society and the Struggle for the Link between International Law and International Relations, *International Studies Journal (ISJ)*, 16(1), 7-30. **(In Persian)**
- Akhoodi, M., Jahed, M.A. (2012). International Law, from Theory to Practice with Emphasis on the Globalization of Human Rights, *Law Research Quarterly*, 14(36), 1-26. **(In Persian)**
- Alvare, J. (2001). Do liberal State Behave Better? A Critique of Slaughter's Liberal Theory, *Ejil*, 12(2), 183-246

6. Barani, M. (2011). Emmanuel Kant's Opinions on International Law. *Journal of International Police Studies*, 2(5), 147-166. **(In Persian)**
7. De Fazio, D. (2019). Human Rights and the International Community. *International Studies Journal (ISJ)*, 15(4), 31-41
8. Dehshiar, H. (2009). Liberalism The Essence of Globalization, *Political and Economic Information*, 268, 48-55. **(In Persian)**
9. Ebrahim Gol, A., Karimi, S. (2017). The Dialectic of Peace and Barbarism, Study and Critique of the Liberal Theory of International Law, *Journal of Public Law Studies*, 47(1), 177-200. **(In Persian)**
10. Emami, M., Shakeri, H. (2017). An Overview of the Relationship between Good Governance and Human Rights, *Bi-Quarterly Journal of Human Rights*, 12(1), 23-48. **(In Persian)**
11. Fitzgerald, B. F. (1995). An Emerging Liberal Theory of International Law and the Non-Enforcement of Foreign Public Laws, [The Australian Year Book of International Law Online](#), 311-325.
12. Foroughinia, H. (2012). Internationalization of Human Rights and Transformation in the Concept of Government Sovereignty in the Age of Globalization, *Journal of Islamic Human Rights Studies*, 1(1), 161-188. **(In Persian)**
13. Ghavam, A. (2013). *Principles of Foreign Policy and International Policy*, Tehran, Samat Publications. **(In Persian)**
14. Ghavam, A., Mohseni, S. (2015). The Relationship between International Relations and International Law in the Light of Constructivism, An Interdisciplinary Look. *Journal of Political and International Approaches*, 6(42), 10-27. **(In Persian)**
15. Ghavam, A., Mohseni, S. (2015A). The Capacity of International Relations Theories to Create a Factor and Convergence with International Law, *Journal of International Relations Research*, 1(18), 137-156. **(In Persian)**
16. Gohari Moghadam, A. (2012). English School of International Relations: A Paradigm Transformation. *Quarterly Journal of Political Research*, 2(1), 1-12. **(In Persian)**
17. Hadavand, Mehdi (2005). Good Governance, Development and Human Rights. *Journal of Constitutional Rights*, 3(4), 51-86. **(In Persian)**
18. Hirsch, M. (2012). Sociology of International Law: A Call to Study International Rules in the Context of Their Social Context, translated by Noor Mohammad Norouzi, *Bi-Quarterly Journal of Legal Knowledge and Research*, 1(1), 199-271. **(In Persian)**
19. Imamzadeh Fard, P. (2011). The Position and Role of Human Rights in Good Governance, *Bimonthly Quarterly of Human Rights*, 6(1), 31-44. **(In Persian)**
20. Islami, Reza and Beshkardana, Katayoun (2012). The Right to Democracy in Contemporary International Law, *International Law Journal*, 29(47), 46-71. **(In Persian)**
21. Jackson, R., Sorenson, G. (2015). *An Introduction to International Relations Theories and Approaches*, Translated by Mehdi Zakerian et.al., Tehran, Mizan Publishing. **(In Persian)**
22. Jafari, Ali Akbar (2011). The Great Powers and Violations of International Human Rights Regimes, *Foreign Policy Quarterly*, 25(3), 737-756. **(In Persian)**
23. Karimifard, H. (2015). The Position of International Law in Theories of International Relations, *International Law Journal*, 13(52), 313-337. **(In Persian)**

24. Kumar, Pr. (2018), *Human Rights Protection And Good Governance*, Regal Publication F-159, New Delhi Rajouri Garden, Rajouri Garden.
25. Mafi, Homayoun and Bazar, Vahid (2016). Theory of Normative Hierarchy in the Light of Human Rights Rules with Emphasis on International Judicial Procedure, *Journal of Public Law Studies*, 46(4), 1048-1027 **(In Persian)**
26. Masoomzadeh, N. (2019). The English School from Cognitive Dynamics to Security Discourse, *International Journal of Nations Research*, 4(43), 7-36. **(In Persian)**
27. Meiser, J. W. (2018). *Introducing Liberalism in International Relations Theory*, Publisher E-International Relations, ISSN 2053-8626, 1/4-4/4
28. Mofidi Ahmadi, H. (2015). Dissemination of Human Rights Norms from the Perspective of Theories of International Relations (Case Study: The Doctrine of Responsibility for Support), *Journal of Political Studies*, 7(27), 197-222. **(In Persian)**
29. Moravcsik, A. (2012). *Liberal Theories of International Law*, Cambridge: Cambridge University Press, <https://doi.org/10.1017/CBO9781139107310.006>
30. Musafa, N., Ebrahimi, N. (2008). The Position of Human Rights in Theories of International Relations, *Journal of Politics*, 38(4), 259-277. **(In Persian)**
31. Naqibi Mofrad, H. (2017). *Good Governance in the Light of Globalization of Human Rights*, Tehran, Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research, Second Edition. **(In Persian)**
32. Nejandi Manesh, H., Bazar, V. (2018). Globalization and its Consequences on the State, *Journal of Legal Research of the Treaty*, 2(4), 175-196. **(In Persian)**
33. Saunders, E. N. (2006). Setting Boundaries: Can International Society Exclude Rogue States, *International Studies Review*, 8(1), 23-53.
34. Simpson, J. G. (1994). Imagined Consent: Democratic Liberalism in International Legal Theory, *Australian Year Book of International Law*, 103-128.
35. Slaughter, A.M. (1995). World of Liberal International Law in a States, *Ejil*, 6, 503-538.
36. Slaughter, A.M. (1995). World of Liberal International Law in a States, *Ejil*, 6, 503-538.
37. Tsun, F. (2013). *Philosophy of International Law*, Translator: M. Mohebbi, Tehran, Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research, Second Edition. **(In Persian)**
38. Wazan, B. (2006). *From the International Society to the World Community*, Translated by Mohammad Ali Ghasemi, Tehran, Research Institute for Strategic Studies Publications. **(In Persian)**
39. Wilson, P. (2011). *The English School's Approach to International*, NY: Publisher Palgrave Macmillan.
40. Yousefi Joybari, M., Khorshidi, N. (2018). The Dialectic of Law and Politics in the Approach of the English School of International Relations, *Politics Journal*, 48(2), 535-550. **(In Persian)**
41. Zakerian, M., Mofidi Ahmadi, H. (2012). Adherence to the Rules of the International System from the Perspective of Normative Theories of International Relations, *Journal of International Political Research*, 4(12), 153-184. **(In Persian)**
42. Ziaei Bigdeli, M. R. (2002). Global Civil Society and International Law, *Public Law Research Quarterly*, 4(8), 7-21. **(In Persian)**